

## بررسی تطبیقی رابطه هوش فرهنگی و هیجانی با گرایش به ارزش‌های دموکراتیک در میان شهروندان شهر ارومیه

مهدی رفیعی\*

فاطمه گلابی\*\*، محمدباقر علیزاده‌ا قدم\*\*\*، رحیم بدری گرگری\*\*\*\*

### چکیده

مطالعات مختلفی نشان می‌دهد که هوش در گرایش‌ها و رفتارهای سیاسی افراد و گروه‌ها تأثیرگذار است. مطالعه اثرگذاری هوش‌های فرهنگی و هیجانی به‌عنوان توان‌مندی‌های ذهنی و رفتاری بر گرایش افراد به ارزش‌های دموکراتیک می‌تواند در راستای این دسته از مطالعات در نظر گرفته شود. این مطالعه در شهر ارومیه انجام شده است که یکی از شهرهای چندفرهنگی و چندقومیتی ایران به‌شمار می‌رود. در راستای اجرای این پژوهش، پیمایشی در بین شش صد تن از شهروندان این شهر به‌اجرا درآمده است و با شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای این تعداد از افراد از نواحی پنج‌گانه شهر ارومیه انتخاب شده و مورد پرسش‌گری قرار گرفته‌اند. داده‌های به‌دست آمده با استفاده از آزمون هم‌بستگی پیرسون و رگرسیون چندمتغیره مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. نتایج اثرگذاری هوش‌های فرهنگی و هیجانی بر گرایش به ارزش‌های دموکراتیک را در میان شهروندان شهر ارومیه نشان می‌دهد؛ هرچند این ارتباط در بین دو متغیر مستقل هوش فرهنگی و هیجانی متفاوت است و هوش هیجانی دارای اثرگذاری قوی‌تری بر گرایش شهروندان به ارزش‌های دموکراتیک است.

**کلیدواژه‌ها:** دموکراسی، ارزش‌های دموکراتیک، هوش فرهنگی، هوش هیجانی، ارومیه.

\* استادیار رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور مرکز زاهدان (نویسنده مسئول)، rafieem@yahoo.com

\*\* دانشیار رشته جامعه‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز، f.golabi@gmail.com

\*\*\* استاد رشته جامعه‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز، aghdam1351@yahoo.com

\*\*\*\* استاد رشته روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه تبریز، badri\_rahim@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۲

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

سخن از ارزش‌های دموکراتیک از این حیث اهمیت دارد که وجود و ظهور دموکراسی بدون وجود و ظهور این ارزش‌ها قابل تحقق نیست؛ چراکه این ارزش‌ها و نگرش‌ها هستند که همه‌چیز، از جمله وجود یا عدم وجود دموکراسی و ماهیت و ویژگی‌های آن در هر جامعه، را تعیین می‌کنند. همان‌گونه که مایکل راش (Michael Rush) بیان کرده است در نهایت دموکراسی به ارزش‌ها و نگرش‌ها مربوط می‌شود (راش ۱۳۸۳: ۹۳) و این ارزش‌ها، جهان‌بینی، طرز تلقی از مفاهیم خوب و بد، شایسته‌ها و ناشایسته‌ها، بایدها و نبایدها، و درکل فرهنگ یک اجتماع است که تعیین‌کننده میزان گرایش افراد آن جامعه به دموکراسی یا عدم تمایل و دوری‌شان از آن است.

همان‌گونه که جوئل شارون (Joel Sharon) معتقد است گونه‌گونی و تکثر معیاری برای سنجش نظام‌های دموکراتیک به‌شمار می‌رود و میزان دموکراتیک‌بودن جامعه بسته به رسمیت یافتن و جایگاه این گوناگونی‌ها متفاوت می‌شود (شارون ۱۳۸۲: ۲۸۹). بر این اساس، می‌توان گفت این جهان‌بینی، ایدئولوژی، نوع تفکر، و درکل فرهنگ یک گروه یا اجتماع است که تعیین‌کننده میزان ارزش و بهایی است که آن گروه یا اجتماع به مؤلفه‌هایی چون آزادی، مدارا، و مشارکت می‌دهند. بنابراین، شاید بتوان گفت استقرار و ثبات دموکراسی در یک جامعه، به‌ویژه اگر آن جامعه از قومیت‌ها یا گروه‌های فرهنگی و اجتماعی مختلفی تشکیل شده باشد، برپایه این اصل اساسی و مهم شکل خواهد گرفت که تعاملات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، و سیاسی این گروه‌های مختلف و گوناگون براساس اصل احترام متقابل و رعایت حق و حقوق اساسی هم‌دیگر صورت پذیرد و این اصل احترام متقابل و رعایت حقوق دیگر گروه‌های فرهنگی ساکن در جامعه و توانایی مدارا و هم‌دلی با آنان در صورتی امکان‌پذیر شدن و پایداری را خواهد داشت که ریشه‌های فرهنگی استواری داشته باشد و یک فرهنگ حمایتی گسترده در بین گروه‌های فرهنگی مختلف، به‌ویژه گروه‌های پرجمعیت‌تر و مسلط‌تر جامعه، در ارتباط با حمایت از مدارا و تساهل با دیگران وجود داشته باشد.

هرچند در حوزه نظریه‌پردازی‌های انجام‌شده در زمینه دموکراسی و ارزش‌های دموکراتیک نمی‌توان مبحثی را یافت که به‌صورتی مستقیم به ارتباط دموکراسی و ارزش‌های دموکراتیک با مفاهیم هوش‌های فرهنگی و هیجانی و تأثیرگذاری این هوش‌های دوگانه، به‌ویژه به‌صورتی تطبیقی و مقایسه‌ای، در گرایش به ارزش‌های دموکراتیک پرداخته

باشد، اما با تأمل و دقت نظر در این مباحث درمی یابیم که در حوزه نظریه‌های مطرح مرتبط با مفهوم دموکراسی و ارزش‌های دموکراتیک، به‌ویژه آن دسته از نظریاتی که پیش‌زمینه‌ها و پیش‌شرط‌های فکری و ذهنی استقرار دموکراسی و ارزش‌های دموکراتیک در بستر روابط و تعاملات بین فرهنگی را مطرح کرده‌اند ( Almond 1956; Almond and Verba 1963; Pye 1965; Dahl 1971; Bobbio 1987; Eckstein 1988; Mouffe 1989; Diamond et al. 1990; Lipset 1994; Weingast 1997; Inglehart 2000; Young 2000; Inglehart and Welzel 2003, Tessler and GAO 2009, 2005)، مطالب متعددی را می‌توان یافت که به‌لحاظ تئوریک و نظری به مبحث ارتباط بین مفهوم هوش‌های دوگانه ذکر شده و مفهوم دموکراسی و اصول و ارزش‌های آن قرابت و نزدیکی تئوریک دارند.

باتوجه به مباحث مطرح شده، می‌توان گفت از نقطه نظر تئوریک و چهارچوب‌های فکری - فلسفی در حوزه مطالعات مربوط به دموکراسی و ارزش‌های دموکراتیک، زمینه‌های نظری و فکری لازم برای بررسی تأثیرپذیری میزان گرایش به ارزش‌های دموکراتیک از هوش‌های دوگانه فرهنگی و هیجانی کاملاً مهیا و فراهم است؛ بدین صورت که باتوجه به مباحث مطرح شده درباره مفاهیم دموکراسی و ارزش‌های دموکراتیک و ارتباط آن با روابط و تعاملات بین فرهنگی و پیش‌زمینه‌های فکری و ذهنی لازم برای استقرار ارزش‌های دموکراتیک در جامعه، می‌توان گفت زمینه‌های فکری و نظری لازم برای پژوهش در باب ارتباط این مفاهیم کاملاً آماده است و شرایط تئوریک و پیش‌نیازهای نظری لازم برای انجام تحقیقی جامعه‌شناختی به صورتی تجربی در زمینه تأثیرپذیری گرایش به ارزش‌های دموکراتیک از هوش‌های دوگانه فراهم است و می‌تواند مشخص‌کننده این مسئله باشد که در جامعه چندفرهنگی‌ای مانند ایران این هوش‌های دوگانه تا چه حد در میزان گرایش افراد به ارزش‌های دموکراتیک تأثیر می‌گذارند. این اثرگذاری با در نظر گرفتن هر یک از هوش‌های دوگانه چه ویژگی‌ها و خصیصه‌هایی دارد و این دو نوع هوش به چه نحو و به چه میزان بر گرایش افراد به ارزش‌های دموکراتیک اثر می‌گذارند.

برای بررسی تجربی این مسائل در میان شهروندان بهترین مکان مکانی است که شهروندانی از قومیت‌ها و مذاهب مختلف داشته باشد تا میزان بهره‌مندی هر یک از قومیت‌ها و مذاهب مختلف موجود در شهر از هوش‌های دوگانه فرهنگی و هیجانی مشخص شود. از این نظر، ارومیه شهری کاملاً مناسب برای چنین بررسی‌ای است؛ چراکه تنوع فرهنگی و مذهبی بالایی دارد. در ارومیه، در کنار جمعیت مسلمان اهل تشیع و تسنن، شاهد حضور و سکونت شهروندان مسیحی هستیم و علاوه بر

قومیت ترک، قومیت‌های کرد، ارمنی، و آشوری نیز در این شهر سکونت دارند. بدین ترتیب، می‌توان هوش‌های فرهنگی و هیجانی هر یک از مذاهب و قومیت‌های مختلف را سنجید و اثرگذاری این هوش‌های دوگانه بر گرایش به ارزش‌های دموکراتیک را موردسنجش قرار داد. باتوجه به این واقعیات می‌توان سؤال تحقیق حاضر را به صورت زیر مطرح کرد:

آیا بین گرایش به ارزش‌های دموکراتیک در بین شهروندان ارومیه و میزان هوش‌های فرهنگی و هیجانی آن‌ها رابطه‌ای وجود دارد؟ در صورت وجود ارتباط، هرکدام از هوش‌های دوگانه یادشده به چه میزان و به چه نحو بر میزان گرایش این شهروندان به ارزش‌های دموکراتیک اثر می‌گذارند؟

## ۲. پیشینه نظری و تجربی

### ۱.۲. پیشینه نظری

در سال‌های اخیر، از میان پیش‌نیازهای مهم و مؤثر در گذار به دموکراسی، فرهنگ سیاسی مؤلفه‌ای مهم و ویژه مطرح شده است (Putnam 2002: 3) که به معنای مجموعه نگرش‌ها، اعتقادات، و احساساتی است که به روند سیاسی سامان می‌دهد و اصول و قواعد تعیین‌کننده حاکم بر رفتار نظام سیاسی را مشخص می‌کند (Pye 1965: 7). براساس نظر تسلر و گائو (Tessler and Gao 2009)، پژوهش آلmond و وربا (Almond and Verba 1963) با نام «فرهنگ مدنی» اولین تحقیق (تجربی عمده) در درک رابطه بین جهت‌گیری‌ها و نگرش‌های شهروندان و دموکراسی بوده است و اهمیت بررسی نگرش‌ها، ارزش‌ها، و الگوهای رفتاری مردان و زنان عادی را روشن کرده است. «احساس وظیفه‌کردن برای مشارکت، احساس خودکارآمدی، و سطح اعتماد بین‌شخصی» در میان جهت‌گیری‌های خاص (مناسب برای دموکراسی خواهی) هستند که آن‌ها کشف کرده‌اند (Tessler and Gao 2009: 197). بدین ترتیب، کار آلmond و وربا اثر باارزشی بود که راه را بر پژوهش‌ها و تحقیقات بعدی از جمله تحقیق سیمور مارتین لیپست (Seymour Martin Lipset 1994) با عنوان «بازنگری ضروریات اجتماعی دموکراسی» باز کرد. به نظر می‌رسد که نقطه آغاز بررسی‌ها و مطالعات در زمینه اثرگذاری ارزش‌ها و نگرش‌ها بر دموکراسی در جامعه‌شناسی انتشار مقاله سیمور مارتین لیپست (۱۹۹۴) با عنوان «بازنگری ضروریات اجتماعی دموکراسی» بوده است (Vanhanen 2003: 16). او در مقاله خود به بررسی نقش فرهنگ حمایتی در دموکراسی و استقرار آن پرداخته و معتقد است

ارزیابی‌ها و بررسی‌های تاریخی بین‌المللی از هم‌بستگی‌های دموکراسی (با عوامل اجتماعی دیگر) نشان می‌دهد که عوامل فرهنگی حتی نقشی مهم‌تر از عوامل اقتصادی (در استقرار و ثبات دموکراسی) داشته است (Lipset 1994: 5).

چنین تأکیدی بر نقش فرهنگ حمایتی در راستای استقرار دموکراسی پس از لیپست توسط اندیشمندان متعدد دیگری نیز مطرح شده است که از جمله چنین نظریه‌پردازانی می‌توان اینگلهارت و ولزل (Inglehart and Welzel 2003, 2005, 2009) را نام برد که در زمینه ارتباط نگرش‌های افراد بر شکل‌گیری و ثبات دموکراسی نظریه‌پردازی کرده‌اند. آنان مبحث ماندگار آلموند و وربا را درباره پیش‌نیازهای فرهنگی دموکراسی بازآفرینی کردند و با مرتبط‌ساختن توسعه اجتماعی - اقتصادی و پیش‌نیازهای فرهنگی دموکراسی آنچه را فراهم ساختند که شاید بتوان فراگیرترین چهارچوب (برای درک فرایندهای دموکراتیک) نامید (Wucherpfennig and Deutsch 2009: 5). آنان این چنین نظریه‌پردازی کرده‌اند که «طبیعت رهننده ارزش‌های ابراز وجود نشان‌دهنده تعهدی قدرت‌مند به هنجارهای دموکراتیک هم‌چون آزادی و مداراست» (Inglehart and Welzel 2005: 3).

برطبق نظر تسلر و گائو (Tessler and Gao 2009)، درحالی‌که آلموند و وربا (Almond and Verba 1963) بر شناخت سیاسی، احساسات درقبال حکومت و سیاست‌ها، سطوح طرف‌داری، حس تعهد مدنی، و اثرگذاری سیاسی تمرکز کرده‌اند، اینگلهارت (Inglehart 2000) ارتباط بین دستاورد دموکراتیک و پای‌بندی به ارزش‌های ابراز وجود از جمله اعتماد، مدارا، و فعالیت سیاسی را بررسی کرده و روز و همکاران (Rose et al. 1998) نیز پشتیبانی از آزادی بیان، تساهل سیاسی، احترام به رقابت ایده‌ها و ترجیحات، و منافع سیاسی و تمایل به شرکت در روند سیاسی (به‌عنوان ارزش‌های دموکراتیک) را مورد بررسی قرار داده‌اند (Tessler and Gao 2009: 198). تسلر و گائو حمایت از برابری جنسیتی، مدارا، اعتماد بین‌فردی، مشارکت مدنی، علاقه سیاسی، و آگاهی سیاسی را مؤلفه‌های یک فرهنگ سیاسی دموکراتیک در نظر گرفته و معتقدند که توفیق فرایند دموکراتیک‌سازی تنها درگرو حمایت بخشی از شهروندان یک کشور از دموکراسی نیست، بلکه جهت‌گیری فرهنگ سیاسی شهروندان (در کلیت خود و از جانب اکثریت) باید دموکراتیک باشد (ibid.: 2009: 199).

براساس نظر ایرلی و انگ (Earley and Ang 2003)، نخستین نظریه‌پردازان مفهوم هوش فرهنگی، هوش فرهنگی با هوش اجتماعی و هوش عاطفی متفاوت است؛ چراکه افراد زیادی با داشتن (IQ) بالا و مهارت‌های اجتماعی مناسب در تعاملات بین‌المللی

شکست می‌خورند که علت اصلی آن پایین‌بودن سطح هوش فرهنگی آنان است (حسینی نسب و قادری ۱۳۹۰). هوش فرهنگی به افراد اجازه می‌دهد تا تشخیص دهند دیگران چگونه فکر می‌کنند و چگونه به الگوهای رفتاری پاسخ می‌دهند. در نتیجه، موانع ارتباط و تعاملات بین فرهنگی را کاهش می‌دهد و به افراد قدرت مدیریت تنوع فرهنگی را می‌دهد (ابزری و خانی ۱۳۸۹). بدین ترتیب، این مفهوم به‌عنوان توانایی‌ها و قابلیت‌های یک فرد برای عملکرد و مدیریت مؤثر در عرصه‌های فرهنگی متنوع (و مختلف) تعریف می‌شود و، با توجه به محل کار متنوع امروزه، به‌عنوان یک قابلیت فردی مهم به‌شمار می‌رود. مفهوم‌سازی هوش فرهنگی براساس چهارچوب استرنبرگ و دترمن (Sternberg and Detterman) درباره هوش‌های چندگانه قرار دارد که رویکردهای مختلف مربوط به هوش را با هم ترکیب می‌کنند و روش‌های چهارگانه مکمل مفهوم‌سازی هوش سطح فردی را ارائه می‌کنند که تشکیل شده‌اند از هوش فراشناختی، شناختی، انگیزشی، و رفتاری (Ng et al. 2009: 514).

برطبق نظر شاو بل (Schawbel 2014)، مفهوم هوش هیجانی با انتشار کتاب هوش هیجانی - چرا آن می‌تواند مهم‌تر از IQ باشد نوشته گلمن (Goleman) در سال ۱۹۹۵ میلادی به‌صورت وسیعی شناخته شد و درحقیقت بر اثر جایگاه برتر فروش سال این کتاب بوده که مفهوم هوش هیجانی محبوبیت یافته است و به‌دنبال آن، گلمن به نوشته‌های محبوب بیش‌تری درباره همین مفهوم ادامه داده و استفاده از این مفهوم را تقویت کرده است.

مایر و سالووی (Mayer and Salovey 2000)، در پژوهش خویش، هوش هیجانی را عبارت از ظرفیت ادراک، ابراز، شناخت، کاربرد، و مدیریت هیجان‌ها و احساسات در خود و دیگران می‌دانند. درحقیقت، هوش هیجانی توانایی پرداختن به عواطف شخصی است. بدین ترتیب شبیه هوش فرهنگی است؛ چراکه به فراسوی هوش آکادمیک و ذهنی حرکت می‌کند، اما هوش هیجانی محدود به فرهنگ است و کسی که در یک زمینه فرهنگی هوش هیجانی بالایی دارد، ممکن است در یک فرهنگ دیگر (متفاوت) به‌لحاظ هیجانی باهوش نباشد (Ang et al. 2011: 586). گلمن (Goleman 1998) معتقد است هوش هیجانی از سازه‌ای چندبعدی تشکیل شده است که پنج جزء خودآگاهی، خودتنظیمی، انگیزش، هم‌دلی، و مهارت‌های اجتماعی را دربرمی‌گیرد. او در این تقسیم‌بندی سه جزء اول هوش هیجانی را مربوط به مهارت‌های خودمدیریتی و دو جزء بعدی را به هنر برقراری رابطه با دیگران مرتبط می‌داند (عابدی جعفری و مرادی ۱۳۸۴: ۶۸).

## ۲.۲ پیشینه تجربی

### ۱.۲.۲ پیشینه تجربی مفهوم ارزش‌های دموکراتیک

در مورد مطالعات تجربی درباره مفهوم موکراسی و ارزش‌های دموکراتیک می‌توان گفت این مفاهیم از جمله مفاهیمی‌اند که تحقیقات تجربی بسیار و پُرباری درباره آن‌ها وجود دارد؛ از جمله چنین تحقیقاتی می‌توان به پیمایش ملی فرهنگ سیاسی مردم ایران اشاره کرد که توسط مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا ۱۳۸۵) انجام شده است. این پیمایش به بررسی نگرش‌ها درباره مقولات سیاسی متفاوت با استفاده از شیوه مطالعه فرهنگ سیاسی آلموند و وربا (Almond and Verba 1963) پرداخته است. در این پیمایش ملی، اطلاعات مهمی درباره فرهنگ سیاسی مردم ایران به دست آمده و از طرف دیگر آگاهی سیاسی، احساسات افراد، و ارزیابی آن‌ها در مورد نظام، فرایند، و سیاست‌های نظام سیاسی موردسنجش قرار گرفته است (فاضلی و کلانتری ۱۳۹۱: ۳). پژوهش دیگری درباره ارزش‌های دموکراتیک تحقیق فاضلی و کلانتری (۱۳۹۱) تحت عنوان «ارزش‌های دموکراتیک نسل‌ها: مطالعه موردی در شهر ساری» است که در آن محققان با اقتباس از سؤالات «پیمایش ملی فرهنگ سیاسی مردم ایران»، که مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا ۱۳۸۵) آن را انجام داده است، میزان گرایش به ارزش‌های دموکراتیک در بین شهروندان شهر ساری را بررسی کرده‌اند و نسل‌های مختلف ساکن در این شهر را از لحاظ میزان گرایش به ارزش‌های دموکراتیک موردبررسی قرار داده‌اند.

### ۲.۲.۲ پیشینه تجربی مفهوم هوش فرهنگی

درباره مفهوم هوش فرهنگی نیز می‌توان به تحقیقات تجربی متعددی اشاره کرد؛ برای نمونه، ابزری و همکاران (۱۳۸۹) در بررسی «تأثیر هوش فرهنگی بر اثربخشی گروهی (مورد مطالعه: شرکت فولاد مبارکه اصفهان)» دریافته‌اند که بین هوش فرهنگی و مؤلفه‌های آن با اثربخشی گروهی رابطه معناداری وجود دارد.

قاسمی و همکاران (۱۳۸۹) در تحقیقی با نام «تحلیلی بر هوش فرهنگی و الگوهای تقویت آن» با استفاده از روش تحقیق اسنادی به بررسی مفهوم هوش فرهنگی پرداخته‌اند و بهره‌گیری از روش‌های مختلف برای تقویت هوش فرهنگی را یکی از ضروریات دنیای کنونی در جوامع مختلف، از جمله ایران، می‌دانند.

حسینی نسب و قادری (۱۳۹۰) به تحقیق درباره «ارتباط هوش فرهنگی با بهره‌وری مدیران در مدارس شاهد استان آذربایجان غربی» پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که بین هوش فرهنگی و مؤلفه‌های آن با بهره‌وری مدیران هم‌بستگی مثبت و معنی‌دار وجود دارد.

### ۳.۲.۲ پیشینه تجربی مفهوم هوش هیجانی

از تحقیقات تجربی انجام‌شده درباره مفهوم هوش هیجانی می‌توان به تحقیق بشارت (۱۳۸۴) اشاره کرد که درباره «بررسی تأثیر هوش هیجانی بر کیفیت روابط اجتماعی» انجام شده است. محقق چنین نتیجه‌گیری کرده است که با افزایش میزان هوش هیجانی سطح مشکلات بین شخصی دانشجویان کاهش می‌یابد و در پی آن کیفیت روابط اجتماعی بهبود پیدا می‌کند.

فیضی و عابدینی (۱۳۸۹)، در تحقیق خویش تحت نام «بررسی رابطه هوش هیجانی و سرمایه اجتماعی (مطالعه موردی)»، بیان می‌کنند که فرضیه اصلی تحقیقشان مبنی بر وجود رابطه معنادار بین هوش هیجانی و سرمایه اجتماعی تأیید شده و ارتباط این دو مفهوم در سطح اطمینان پنج درصد معنادار است.

براساس مباحث مطرح‌شده، ما در راستای بررسی رابطه هوش فرهنگی و هیجانی با گرایش به ارزش‌های دموکراتیک، با توجه به تعاریف متعدد از مفهوم ارزش‌های دموکراتیک و مؤلفه‌های مختلفی که اندیشمندان مختلف برای این مفهوم در نظر گرفته‌اند، مفاهیم آزادی، مدارا، و مشارکت را از آلموند و وربا (Almond and Verba 1963)، لیپست (Lipset 1994)، اینگلهارت و ولزل (Inglehart and Welzel 2003, 2005, 2009)، و تسلر و گائو (Tessler and Gao 2009) در این راستا اخذ کرده‌ایم. مفهوم هوش فرهنگی را که دارای ابعاد چهارگانه شناختی، فراشناختی، انگیزشی، و رفتاری است، از ایرلی و انگ (Earley and Ang 2003) و انگ و ون داین (Ang and Van Dyne 2008) و مفهوم هوش هیجانی را که دارای ابعاد پنج‌گانه خودآگاهی، خودتنظیمی، انگیزش، هم‌دلی، و مهارت‌های اجتماعی است از دانیل گلمن (Goleman 1995, 1998) اخذ کرده و بدین ترتیب در پی بررسی میزان تأثیرپذیری گرایش به ارزش‌های دموکراتیک (با ابعاد سه‌گانه‌اش در این تحقیق)، به‌منزله متغیر وابسته، از هوش فرهنگی و هوش هیجانی، به‌منزله متغیرهای مستقل، بوده‌ایم.

با توجه به مباحث مطرح‌شده، می‌توان گفت فرضیه‌های تحقیق حاضر بدین ترتیب‌اند:

- بین ارزش‌های دموکراتیک و هوش فرهنگی شهروندان ارومیه رابطه وجود دارد؛
- بین ارزش‌های دموکراتیک و هوش هیجانی شهروندان ارومیه رابطه وجود دارد؛

- رابطه ارزش‌های دموکراتیک با هوش فرهنگی در میان شهروندان ارومیه متفاوت با رابطه ارزش‌های دموکراتیک با هوش هیجانی در میان این شهروندان است.

### ۳. روش تحقیق

روش تحقیق ما در این پژوهش به صورت پیمایشی و استفاده از ابزار پرسش‌نامه بوده است. بدین ترتیب، مطالعه حاضر یک مطالعه پیمایشی مبتنی بر روش هم‌بستگی با استفاده از انتخاب نمونه است (در شهر ارومیه) و می‌توان آن را برحسب هدف در گروه تحقیقات کاربردی به‌شمار آورد. جامعه آماری ما در این پژوهش کلیه شهروندان ساکن شهر ارومیه تعریف شده است. با توجه به حجم جامعه آماری، حجم نمونه ما در این پژوهش با استفاده از فرمول کوکران (Cochran) تعیین شده است. داده‌ها با استفاده از نرم افزار SPSS تنظیم شده و مورد سنجش قرار گرفته‌اند. آزمون‌های مورد استفاده در این تحقیق نیز عبارت‌اند از آزمون‌های هم‌بستگی پیرسون (Pearson's Correlation Test) و رگرسیون چند متغیره. شیوه نمونه‌گیری برای تحقیق حاضر روش خوشه‌ای چند مرحله‌ای است.

### ۱.۳ حجم نمونه

حجم نمونه در این پژوهش از طریق فرمول کوکران تعیین شده است؛ به این ترتیب که پس از تعیین واریانس متغیر وابسته از طریق پیش‌آزمون پرسش‌نامه اولیه بر پنج‌گانه تن مقدار واریانس وابسته ( $S^2 = ۰/۳۹۱$ ) در فرمول جای‌گزین شده و حجم نمونه از این طریق به‌قرار زیر محاسبه شده است:

$$n = \frac{Nt^2s^2}{Nd^2 + t^2s^2}$$

حجم جمعیت:  $N = ۴۵۶۸۲۸$

$t = ۱/۹۶$ : ضریب اطمینان ۹۵٪

$d = ۰/۰۵$ : دقت احتمالی مطلوب

$S^2 = ۰/۳۹۱$ : پیش‌برآورد واریانس (محاسبه در پیش‌آزمون)

$n = ۶۰۰$ : نمونه آماری

$$\frac{(۴۵۶۸۲۸) (۱/۹۶)^2 (۰/۳۹۱)}{(۴۵۶۸۲۸) (۰/۰۵)^2 + (۱/۹۶)^2 (۰/۳۹۱)} = ۶۰۰$$

با در نظر داشتن مقدار نمونه به دست آمده (۶۰۰)، به هریک از مناطق پنج گانه شهر ارومیه، با توجه به یکسان بودن تقریبی جمعیت این مناطق، به طور مساوی تعداد ۱۲۰ عدد پرسش نامه اختصاص یافته است.

### ۲.۳ روش نمونه‌گیری

از آنجاکه جامعه آماری این پژوهش شهروندان ارومیه است و این شهر ساکنانی از قومیت‌های و مذاهب گوناگون دارد که در مناطق مختلف این شهر ساکن‌اند، به دلیل پوشش مناسب تنوع قومی و مذهبی موجود، مناسب‌ترین روش نمونه‌گیری برای تحقیق حاضر روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای بوده است.

### ۳.۳ ابزارهای سنجش متغیرها

#### ۱.۳.۳ ابزار سنجش متغیر وابسته

برای سنجش میزان گرایش افراد به ارزش‌های دموکراتیک در این پژوهش، با توجه به این‌که پرسش‌نامه‌ای استاندارد و جامع در زمینه سنجش گرایش افراد به ارزش‌های دموکراتیک در ایران وجود نداشت، ما بسیاری از تحقیقات و پژوهش‌های نظری و تجربی مرتبط با فرهنگ سیاسی و ارزش‌های دموکراتیک در ایران را، که خود با اقتباس از نظریات و مطالعات مطرح جهانی در این زمینه به‌انجام رسیده بودند (ایسپا ۱۳۸۵، با اقتباس از فرهنگ سیاسی آلموند و وربا ۱۹۶۳؛ احمدی ۱۳۹۰، با اقتباس از فرهنگ سیاسی اینگلهارت و ولزل ۲۰۰۵؛ ذوالفقاری ۱۳۹۰، با اقتباس از نظریه گسترده عمومی هابرماس ۲۰۰۶؛ فاضلی و کلانتری ۱۳۹۱، با اقتباس از فرهنگ سیاسی آلموند و وربا ۱۹۶۳؛ احمدی و نمکی ۱۳۹۲، با اقتباس از فرهنگ سیاسی اینگلهارت و ولزل ۲۰۰۹؛ بهمنی طراز و دلاوری ۱۳۹۳، با اقتباس از مدل فرهنگ سیاسی مردم‌سالارانه تسلر و گائو ۲۰۰۹ و فرهنگ سیاسی اینگلهارت و ولزل ۲۰۰۹؛ شیری ۱۳۹۳، با اقتباس از نظریه فرهنگ سیاسی آلموند و وربا ۱۹۶۳ و نظریه فرهنگ سیاسی لاری دایاموند ۲۰۰۳؛ و شریفی و دیگران ۱۳۹۴، با اقتباس از نظریه فرهنگ سیاسی اینگلهارت و ولزل ۲۰۰۹)، بررسی کردیم و سؤالاتی را که در اغلب این تحقیقات به‌طور مشترک به‌کار رفته و بنابراین بارها آزموده شده و اعتبارسنجی شده بودند در قالب سه ارزش کلی آزادی با سه بُعد (فردی، گروهی، رسانه)، مدارا یا تساهل با شش بُعد (فردی، اجتماعی، سیاسی، جنسیتی، مذهبی، قومی)، و مشارکت با دو بُعد (فردی

و جمعی) مشخص کردیم. با استفاده از تکنیک عاملی تأییدی از مجموع هشتاد گویه طراحی شده برای پرسش‌نامه ارزش‌های دموکراتیک هفت گویه، به دلیل کم‌بودن بار عاملی‌شان، حذف شدند و ۷۳ گویه باقی ماندند که تحلیل براساس گویه‌های باقی‌مانده صورت پذیرفت.

### ۲.۳.۳ ابزارهای سنجش متغیرهای مستقل

#### ۱.۲.۳.۳ ابزار سنجش هوش فرهنگی

برای سنجش متغیر هوش فرهنگی از نسخه بومی‌سازی شده پرسش‌نامه بیست‌گزینه‌ای هوش فرهنگی به کار رفته که به (CQS) معروف شده و مورد تأیید قرار گرفته است (Van Dyne et al. 2012: 295). این پرسش‌نامه توسط محمدزاده (۱۳۹۳) بومی‌سازی شده است. روایی این پرسش‌نامه با بهره‌گیری از ده تن از اساتید علوم تربیتی دانشگاه شیراز و مرودشت مورد تأیید قرار گرفته و پایایی آن نیز با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۹۳ درصد به دست آمده و در نتیجه از این نظر تأیید شده است.

#### ۲.۲.۳.۳ ابزار سنجش هوش هیجانی

برای سنجش متغیر هوش هیجانی در این تحقیق نیز پرسش‌نامه هوش هیجانی اچ. وزینگر (H. Weisinger) انتخاب شده است. این پرسش‌نامه شامل ۲۵ سؤال است که در مجموع هوش عاطفی افراد را اندازه‌گیری می‌کند (مرتضوی و دیگران ۱۳۸۴: ۱۷۵). در تحقیق حاضر از نسخه بومی‌شده این پرسش‌نامه استفاده شده که مرتضوی و همکاران (۱۳۸۴) آن را تهیه کرده‌اند. روایی این پرسش‌نامه، با توجه به اخذ نظرهای صاحب‌نظران رشته‌های مدیریت و روان‌شناسی در داخل کشور، تأیید شده و پایایی پرسش‌نامه نیز با استفاده از آلفای کرونباخ در حدود ۸۳ درصد به دست آمده است.

### ۴.۳ آزمون پایایی (آلفای کرونباخ)

همان‌گونه که مطرح شد، برای بررسی پایایی متغیرها و پرسش‌نامه‌ها، از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. این روش معمول‌ترین روش محاسبه پایایی است و از بقیه روش‌ها بیش‌تر گزارش شده است. قاعده کلی این است که مقدار آلفای کرونباخ یک مقیاس باید حداقل هفت درصد باشد (بریس و دیگران ۱۳۹۱: ۴۶۶). ضرایب آلفای کرونباخ برای هریک از متغیرهای تحقیق به صورت جداگانه در جدول ۱ مشخص شده است.

جدول ۱. میزان پایایی متغیرها به روش هم‌سازی درونی (آلفای کرونباخ)

متغیرها	تعداد گویه‌ها	آلفای کرونباخ
هوش فرهنگی	۲۰	۰/۸۰
هوش هیجانی	۲۵	۰/۷۶
آزادی فردی	۵	۰/۷۱
آزادی گروهی	۵	۰/۷۱
آزادی رسانه	۷	۰/۷۹
آزادی (کل)	۱۷	۰/۷۲
مدارای فردی	۴	۰/۷۳
مدارای اجتماعی	۴	۰/۷۷
مدارای سیاسی	۵	۰/۸۰
مدارای جنسیتی	۱۱	۰/۸۳
مدارای مذهبی	۶	۰/۷۵
مدارای قومی	۸	۰/۷۶
مدارا (کل)	۳۸	۰/۷۶
مشارکت فردی	۱۱	۰/۷۸
مشارکت جمعی	۷	۰/۷۳
مشارکت (کل)	۱۸	۰/۷۴
ارزش‌های دموکراتیک	۷۳	۰/۷۹

همان‌طور که مشاهده می‌شود تمامی متغیرهای پژوهش پایایی قابل قبول دارند و میزان آلفای کرونباخ تمامی متغیرهای پژوهش بیش‌تر از مقدار معیار ۰/۷ است که نشان می‌دهد پایایی تمامی متغیرها و در نتیجه پایایی پرسش‌نامه تأیید می‌شود.

#### ۴. یافته‌ها و نتایج

##### ۱.۴ هم‌بستگی متغیرهای اصلی

در جدول ۲ با استفاده از آزمون هم‌بستگی پیرسون هم‌بستگی بین متغیرهای پژوهش با یک‌دیگر بررسی شده است. هم‌بستگی پیرسون نشان می‌دهد که تا چه اندازه بین متغیرهای اندازه‌گیری شده کمی رابطه خطی وجود دارد (میرز و دیگران ۱۳۹۱: ۱۵۲).

جدول ۲. نتایج هم‌بستگی پیرسون بین انواع هوش  
با مؤلفه‌های گرایش به ارزش‌های دموکراتیک

متغیرها	هوش فرهنگی	هوش هیجانی
آزادی فردی	۰/۲۰۶**	۰/۲۸۸**
آزادی گروهی	۰/۴۷۷**	۰/۲۰۷**
آزادی رسانه	۰/۲۲۶**	۰/۲۰۸**
آزادی (کل)	۰/۴۵۴**	۰/۳۶۱**
مدارای فردی	۰/۰۶۸	۰/۲۱۲**
مدارای اجتماعی	۰/۰۲۷	۰/۱۵۹**
مدارای سیاسی	۰/۲۶۶**	۰/۲۲۶**
مدارای جنسیتی	۰/۰۱۵	۰/۰۵۰
مدارای مذهبی	-۰/۰۰۵	-۰/۰۳۹
مدارای قومی	۰/۰۱۵	۰/۱۵۱**
مدارا (کل)	۰/۰۸۷*	۰/۱۸۷**
مشارکت فردی	۰/۰۸۲*	۰/۱۱۳**
مشارکت جمعی	۰/۱۷۳**	۰/۴۰۰**
مشارکت (کل)	۰/۱۵۴**	۰/۲۹۱**
ارزش‌های دموکراتیک	۰/۲۵۸**	۰/۳۷۸**

توجه: P < ۰/۰۱ \*\* و P < ۰/۰۵ \*

نتایج به‌دست‌آمده از آزمون هم‌بستگی پیرسون نشان می‌دهد که بین انواع هوش (فرهنگی و هیجانی) با متغیر آزادی و تمامی ابعاد آن هم‌بستگی معنی‌داری وجود دارد ( $P < ۰/۰۵$ ). جهت رابطه بین انواع هوش با متغیر آزادی و ابعاد آن مثبت است که نشان می‌دهد افزایش هوش‌های دوگانه فرهنگی و هیجانی با افزایش آزادی همراه است. آزادی قوی‌ترین رابطه را با هوش فرهنگی ( $r = ۰/۴۵۴$ ) و سپس هوش هیجانی ( $r = ۰/۳۶۱$ ) دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که بین انواع هوش با متغیر مدارا هم‌بستگی معنی‌داری وجود دارد و از نظر آماری هوش‌های دوگانه با متغیر مدارا رابطه دارند ( $P < ۰/۰۵$ ). جهت رابطه بین انواع هوش با متغیر مدارا (به‌جز موارد مشخص شده در جدول ۲) مثبت به‌دست آمده است که نشان می‌دهد با افزایش هوش فرهنگی و هیجانی، مدارا (کل) نیز افزایش می‌یابد. بررسی رابطه بین ابعاد مدارا با انواع هوش نشان می‌دهد که بُعد مدارای سیاسی

با هوش فرهنگی هم‌بستگی مثبت و معنی‌دار دارد ( $P < 0/05$ ). ابعاد مدارای فردی، اجتماعی، سیاسی، و قومی نیز با هوش هیجانی هم‌بستگی معنی‌دار دارد ( $P > 0/05$ ). مقایسه ضرایب ابعاد مدارا با انواع هوش نشان می‌دهد که بُعد مدارای سیاسی قوی‌ترین روابط را با انواع هوش دارد و بُعد مدارای مذهبی و جنسیتی ضعیف‌ترین رابطه را با انواع هوش‌های دوگانه دارد.

بررسی روابط بین انواع هوش با متغیر مشارکت نیز نشان می‌دهد که هم‌بستگی مثبت و معنی‌داری بین مشارکت با هوش فرهنگی و هیجانی وجود دارد ( $P < 0/05$ ). جهت مثبت رابطه نشان می‌دهد که افزایش میزان هوش فرهنگی و هیجانی با افزایش میزان مشارکت هم‌راه است. متغیر مشارکت قوی‌ترین رابطه را با هوش هیجانی ( $r = 0/291$ ) دارد. بررسی شدت هم‌بستگی بین دو بُعد مشارکت فردی و جمعی با انواع هوش نشان می‌دهد که هم‌بستگی قوی‌تری بین مشارکت جمعی با انواع هوش در مقایسه با مشارکت فردی و انواع هوش وجود دارد. در مجموع، نتایج وجود رابطه آماری معنی‌داری را بین انواع هوش‌های دوگانه فرهنگی و هیجانی با گرایش به ارزش‌های دموکراتیک (درکل) نشان می‌دهد و تمامی روابط بین هوش‌های دوگانه و متغیر ارزش‌های دموکراتیک و ابعادش (به‌غیر از مواردی که در جدول ۲ ذکر شده است)، در سطح اطمینان ۹۹.۹ درصد تأیید می‌شود. جهت تمامی روابط (جز موارد مشخص شده) مثبت است و شدت تمامی روابط از مقدار متوسط بالاتر است.

## ۲.۴ آزمون رگرسیون چندمتغیره

جهت بررسی تأثیر انواع هوش (شامل هوش فرهنگی و هوش هیجانی) در گرایش به ارزش‌های دموکراتیک و ابعاد این متغیر (شامل آزادی، مدارا، و مشارکت) از آزمون رگرسیون چندمتغیره استفاده شد. نتایج آزمون رگرسیون چندمتغیره در جدول‌های ۳ تا ۶ گزارش شده است.

### ۱.۲.۴ تأثیر انواع هوش در گرایش به ارزش‌های دموکراتیک

در این قسمت، تأثیر هم‌زمان دو متغیر مستقل هوش فرهنگی و هوش هیجانی در متغیر وابسته گرایش به ارزش‌های دموکراتیک بررسی شده که نتایج آزمون رگرسیون در جدول ۳ ارائه شده است. روش اجرای رگرسیون روش هم‌زمان (enter) است.

جدول ۳. ضرایب آزمون رگرسیون برای برآورد تأثیر انواع هوش در گرایش به ارزش‌های دموکراتیک

متغیر مستقل	B	SE	Beta	t-value	P-Value	VIF tolerance
مقدار ثابت	۱۷۹.۴۳۴	۸.۴۶۵		۲۱.۱۹۸	< ۰/۰۰۱	
هوش فرهنگی	۰/۲۶۲	۰/۰۸۶	۰/۱۲۵	۳.۰۴۳	۰/۰۰۲	۱.۱۹۷
هوش هیجانی	۰/۷۶۵	۰/۰۹۶	۰/۳۲۷	۷.۹۶۲	< ۰/۰۰۱	۱.۱۹۷

نتایج نشان می‌دهد هر دو متغیر هوش فرهنگی و هوش هیجانی تأثیری معنی‌دار در گرایش به ارزش‌های دموکراتیک دارند. از نظر آماری، تأثیر هوش فرهنگی در متغیر گرایش به ارزش‌های دموکراتیک در سطح اطمینان ۹۵ درصد تأیید می‌شود ( $P < ۰/۰۵$ ). حال آن‌که هوش هیجانی تأثیر قوی‌تری در گرایش افراد به ارزش‌های دموکراتیک داشته است و از نظر آماری تأثیر هوش هیجانی در متغیر گرایش به ارزش‌های دموکراتیک در سطح اطمینان ۹۹ درصد تأیید می‌شود ( $P < ۰/۰۱$ ). جهت تأثیر هوش فرهنگی و هوش هیجانی در گرایش به ارزش‌های دموکراتیک مثبت است. مقایسه ضرایب تأثیر رگرسیونی (ضریب استاندارد شده) نشان می‌دهد که هوش هیجانی با ضریب ۰/۳۲۷ بیش‌ترین تأثیر را در گرایش به ارزش‌های دموکراتیک دارد و هوش فرهنگی نیز با ضریب ۰/۱۲۵ بر گرایش به ارزش‌های دموکراتیک اثرگذار بوده است.

#### ۱.۱.۲.۴ تأثیر انواع هوش در آزادی

در این قسمت، به بررسی تأثیر هم‌زمان دو متغیر مستقل هوش فرهنگی و هوش هیجانی در متغیر وابسته آزادی پرداخته شده که نتایج آزمون رگرسیون در جدول ۴ ارائه شده است. روش اجرای رگرسیون روش هم‌زمان (enter) است.

جدول ۴. ضرایب آزمون رگرسیون باهدف برآورد تأثیر انواع هوش در آزادی

متغیر مستقل	B	SE	Beta	t-value	P-Value
مقدار ثابت	۳۵.۹۴۸	۱.۹۷۲		۱۸.۲۲۶	< ۰/۰۰۱
هوش فرهنگی	۰/۱۸۹	۰/۰۲۰	۰/۳۶۸	۹.۴۵۶	< ۰/۰۰۱
هوش هیجانی	۰/۱۲۲	۰/۰۲۲	۰/۲۱۱	۵.۴۳۰	< ۰/۰۰۱

نتایج نشان می‌دهد هر دو متغیر مستقل تأثیری معنی‌دار در متغیر آزادی دارند. از میان این دو متغیر، هوش فرهنگی رابطه قوی‌تری با متغیر آزادی دارد و متغیر هوش هیجانی دارای تأثیر کم‌تری است. از نظر آماری، تأثیر این دو در متغیر آزادی در سطح اطمینان ۹۹ درصد تأیید می‌شود ( $P < 0/01$ ). جهت تأثیر هوش فرهنگی و هیجانی در آزادی مثبت است که نشان می‌دهد با افزایش سطح این دو نوع هوش سطح گرایش به آزادی نیز افزایش می‌یابد.

#### ۲.۱.۲.۴ تأثیر انواع هوش در مدارا

در این قسمت، تأثیر هم‌زمان دو متغیر مستقل هوش فرهنگی و هوش هیجانی در متغیر وابسته مدارا بررسی شده که نتایج آزمون رگرسیون در جدول ۵ ارائه شده است. روش اجرای رگرسیون روش هم‌زمان (enter) است.

جدول ۵. ضرایب آزمون رگرسیون باهدف برآورد تأثیر انواع هوش در مدارا

متغیر مستقل	B	SE	Beta	t-value	P-Value
مقدار ثابت	۱۱۹.۸۰۳	۵.۴۰۸		۲۲.۱۵۴	< ۰/۰۰۱
هوش فرهنگی	۰/۰۱۷	۰/۰۵۵	۰/۰۱۴	۰/۳۱۵	۰/۷۵۳
هوش هیجانی	۰/۲۵۳	۰/۰۶۱	۰/۰۱۸۲	۴.۱۲۹	< ۰/۰۰۱

نتایج نشان می‌دهد از دو متغیر مستقل، تنها متغیر هوش هیجانی تأثیری معنی‌دار در متغیر مدارا دارد و از نظر آماری تأثیر این متغیر در مدارا در سطح اطمینان ۹۹ درصد تأیید می‌شود ( $P < 0/01$ ). جهت تأثیر هوش هیجانی در مدارا مثبت است.

#### ۳.۱.۲.۴ تأثیر انواع هوش بر مشارکت

در این قسمت، به بررسی تأثیر هم‌زمان دو متغیر مستقل هوش فرهنگی و هوش هیجانی در متغیر وابسته مشارکت پرداختیم که نتایج آزمون رگرسیون در جدول ۶ ارائه شده است. روش اجرای رگرسیون روش هم‌زمان (enter) است.

جدول ۶. ضرایب آزمون رگرسیون باهدف برآورد تأثیر انواع هوش در مشارکت

متغیر مستقل	B	SE	Beta	t-value	P-Value
مقدار ثابت	۲۳.۶۸۳	۵.۳۷۰		۴.۴۱۰	< ۰/۰۰۱
هوش فرهنگی	۰/۰۵۵	۰/۰۵۵	۰/۰۴۳	۱.۰۰۷	۰/۳۱۵
هوش هیجانی	۰/۳۹۰	۰/۰۶۱	۰/۲۷۴	۶.۳۹۸	< ۰/۰۰۱

نتایج نشان می‌دهد از دو متغیر مستقل تنها هوش هیجانی تأثیری معنی‌دار در متغیر مشارکت دارد و از نظر آماری تأثیر این متغیر در مشارکت در سطح اطمینان ۹۹ درصد تأیید می‌شود ( $P < ۰/۰۱$ ). جهت تأثیر هوش هیجانی در مشارکت مثبت است.

## ۵. بحث و نتیجه‌گیری

همان‌گونه‌که گورودنیچنکو و رولاند (Gorodnichenko and Roland 2015) اشاره کرده‌اند، ادبیات (پیشینه پژوهشی) بسیار بزرگی به تحلیل تجربی عوامل تعیین‌کننده دموکراتیزاسیون اختصاص یافته است. این پژوهش درمورد بررسی ارتباط بین گرایش به ارزش‌های دموکراتیک و هوش‌های دوگانه فرهنگی و هیجانی نیز تلاشی بوده در راستای مشخص کردن این مسئله که آیا این هوش‌های دوگانه، به‌منزله توانایی‌هایی ذهنی و شناختی، تأثیری در گرایش افراد به ارزش‌های دموکراتیک دارند یا خیر. نتایج، نشان‌دهنده وجود ارتباطی قوی بین این هوش‌های دوگانه و گرایش به ارزش‌های دموکراتیک در بین شهروندان شهر ارومیه است.

همان‌گونه‌که از نتایج به‌دست آمده کاملاً مشخص است، هوش فرهنگی و هوش هیجانی به درجات متفاوتی بر میزان گرایش افراد به ارزش‌های دموکراتیک اثرگذار بوده‌اند. براساس نتایج رگرسیون چندمتغیره، هوش هیجانی اثرگذاری بیش‌تری بر گرایش افراد به سمت ارزش‌های دموکراتیک داشته است و مقایسه ضرایب تأثیر رگرسیونی نشان می‌دهد، درحالی‌که هوش هیجانی با ضریب  $۰/۳۲۷$  بر گرایش افراد به ارزش‌های دموکراتیک اثرگذار بوده است، هوش فرهنگی با ضریب  $۰/۱۲۵$  میزان گرایش شهروندان شهر ارومیه به ارزش‌های دموکراتیک را تحت تأثیر قرار داده است. با بررسی ابعاد سه‌گانه مفهوم ارزش‌های دموکراتیک نیز می‌بینیم که هوش فرهنگی با ضریب تأثیر  $۰/۳۶۸$  بر گرایش افراد به آزادی اثرگذار بوده است و تأثیری بیش‌تر از هوش هیجانی با ضریب  $۰/۲۱۱$  داشته است. درحالی‌که هوش هیجانی دارای رابطه‌ای معنی‌دار با متغیر مدارا بوده و در سطح معنی‌داری یک درصد با این متغیر دارای رابطه بوده است، هوش فرهنگی فاقد چنین ارتباطی بوده و با در نظر گرفتن نتیجه حاصل از آزمون رگرسیون چند متغیره اثر آماری معنی‌داری بر متغیر مدارا نداشته است و درحالی‌که هوش هیجانی با ضریب تأثیر  $۰/۲۷۴$  و در سطح یک درصد بر میزان گرایش شهروندان بر مشارکت اثرگذار بوده است، هوش فرهنگی فاقد چنین تأثیری بوده و با در نظر گرفتن نتیجه حاصل از آزمون رگرسیون

چندمتغیره اثر آماری معنی‌داری بر متغیر مشارکت نداشته است. بدین ترتیب و باتوجه‌به نتایج به‌دست‌آمده، می‌توان گفت هوش هیجانی به‌مراتب نقش بزرگ‌تری در گرایش افراد به‌سمت ارزش‌های دموکراتیک داشته است و بر این اساس فرضیه سوم تحقیق حاضر مبنی بر وجود تفاوت بین هوش فرهنگی و هیجانی از نظر میزان اثرگذاری بر گرایش افراد به ارزش‌های دموکراتیک نیز به‌اثبات رسیده است.

بررسی ما در پژوهش حاضر بر این مسئله تمرکز داشت که آیا هوش‌های دوگانه فرهنگی و هیجانی تأثیری بر گرایش افراد به ارزش‌های دموکراتیک دارند یا خیر. و باتوجه‌به نتایج به‌دست‌آمده مبنی بر وجود رابطه‌ای قوی بین برخورداری از این هوش‌های دوگانه و گرایش به ارزش‌های دموکراتیک این پژوهش در راستای پژوهش آلموند و وربا (Almond and Verba 1963) و در جهت توسعه آن با تمرکز ویژه بر بعد خاص اثرگذاری بر فرهنگ سیاسی، که بُعد هوش است، بر این مسئله تأکید دارد که فرهنگ سیاسی ذهنی مؤثر در جهت‌گیری‌های سیاسی ذهنی، که مشخص‌کننده ساختارهای سیاسی یک جامعه است، خودش تحت تأثیر عواملی از جمله عامل هوش و هوش‌های دوگانه فرهنگی و هیجانی است.

بررسی ما نشان داد که هرچه میزان برخورداری از این هوش‌های دوگانه در بین شهروندان بیش‌تر بوده، گرایش آنان به ارزش‌های دموکراتیک نیز بیش‌تر بوده است و همین بیان‌گر آن است که این هوش‌های دوگانه در حکم عواملی اثرگذار بر گرایش‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی شهروندان عمل می‌کنند و از این جهت می‌توان گفت تحقیق حاضر، ضمن تأیید نظر لیپست (Lipset 1994) مبنی بر نقش مهم فرهنگ حمایتی دموکراسی در استقرار و ثبات آن در جامعه، بر این مسئله نیز تأکید می‌کند که مقوله هوش و از جمله هوش‌های دوگانه ذکر شده عواملی اثرگذار بر فرهنگ حمایتی دموکراسی و ویژگی‌ها و مشخصه‌های چنین فرهنگی به‌شمار می‌روند.

یافته‌های ما در این تحقیق، که نشان‌دهنده وجود ارتباطی قوی بین هوش‌های دوگانه فرهنگی و هیجانی با مؤلفه‌هایی چون آزادی‌های فردی، گروهی، رسانه، مدارای فردی، اجتماعی، سیاسی، و مشارکت‌های فردی و جمعی است، حاکی از آن است که می‌توان پیوندی قوی بین این هوش‌های دوگانه با آنچه اینگلهارت و ولزل (Inglehart and Welzel 2005, 2009) ارزش‌های ابراز وجود نامیده‌اند برقرار و استدلال کرد که این هوش‌های دوگانه از طریق اثرگذاری بر متغیرهایی چون آزادی و مدارا نقشی مهم و تأثیرگذار در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی دموکراتیک و گرایش افراد به ارزش‌های دموکراتیک دارند.

در نهایت، این تحقیق در راستای توسعه نظریه تسلر و گائو (Tessler and Gao 2009) مبنی بر نقش انواع مدارا و مشارکت در شکل‌گیری و توسعه یک فرهنگ سیاسی دموکراتیک و گرایش افراد به ارزش‌های دموکراتیک نشان‌دهنده آن است که خود مؤلفه‌های مدارا و مشارکت قویاً تحت‌تأثیر میزان برخورداری از هوش‌های دوگانه فرهنگی و هیجانی بوده است و این هوش‌ها میزان گرایش افراد به ارزش‌های دموکراتیکی چون آزادی، مدارا، و مشارکت را به شدت تحت‌تأثیر قرار می‌دهند.

### کتاب‌نامه

- ابزری، مهدی، اکبر اعتباریان، و اعظم خانی (۱۳۸۹)، «تأثیر هوش فرهنگی بر اثربخشی گروهی (مورد مطالعه: شرکت فولاد مبارکه اصفهان)»، نشریه پژوهش‌نامه مدیریت تحول؛ پژوهش‌نامه مدیریت، دوره ۲، ش ۴.
- ابزری، مهدی و اعظم خانی (۱۳۸۹)، «هوش فرهنگی، رویارویی با تفاوت‌ها»، نشریه عصر مدیریت، س ۴، ش ۱۶ و ۱۷.
- احمدی، یعقوب (۱۳۹۰)، «رویکردهای قومی و گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی: مطالعه موردی شهر سنج»، فصل‌نامه تحقیقات فرهنگی، دوره ۴، ش ۴.
- احمدی، یعقوب و آزاد نمکی (۱۳۹۲)، «فرهنگ سیاسی دموکراتیک در میان نسل‌های ایرانی: تحلیل ثانویه داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی برای ایران، اقوام و استان‌های آن»، جامعه‌شناسی کاربردی، س ۲۴، پیاپی (۵۱)، ش ۳.
- ایسپا (۱۳۸۵)، پیمایش ملی فرهنگ سیاسی مردم ایران، مرکز افکار سنجی دانشجویان ایران.
- بریس، نیکلا، ریچارد کمپ، و رزمی سلنگار (۱۳۹۱)، تحلیل داده‌های روان‌شناسی با برنامه SPSS، ترجمه خدیجه علی‌آبادی و سیدعلی صمدی، ویرایش سوم، تهران: دوران.
- بشارت، محمدعلی (۱۳۸۴)، «بررسی تأثیر هوش هیجانی بر کیفیت روابط اجتماعی»، مطالعات روان‌شناختی، دوره ۱، ش ۲ و ۳.
- بهمنی طراز، غدیر و ابوالفضل دلاوری (۱۳۹۳)، «طبقه متوسط جدید و فرهنگ مردم‌سالاری در ایران: بررسی موردی شهر همدان»، فصل‌نامه پژوهش‌های راه‌بردی سیاست، س ۳، ش ۱۰.
- حسینی‌نسب، داوود و وریا قادری (۱۳۹۰)، «بررسی رابطه بین هوش فرهنگی با بهره‌وری مدیران در مدارس شاهد استان آذربایجان غربی»، مجله علوم تربیتی، س ۴، ش ۱۳.
- ذوالفقاری، ابوالفضل (۱۳۹۰)، «رابطه نوع دین‌داری با نگرش به ارزش‌های دموکراتیک در میان دانشجویان تهرانی»، پژوهش‌نامه جامعه‌شناسی جوانان، س ۱، ش ۱.
- راش، مایکل (۱۳۸۳)، جامعه و سیاست؛ مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ سوم، تهران: سمت.

شارون، جونل (۱۳۸۲)، ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

شریفی، اسماعیل، علی ساعی، و سعید معیدفر (۱۳۹۴)، «تحلیل فرهنگ سیاسی ایران: مطالعه موردی شهروندان شهرهای ارومیه و خرم‌آباد»، *جامعه‌شناسی تاریخی*، دوره ۷، ش ۲.

شیری، حامد (۱۳۹۳)، «زیست جهان دانشگاهی و نقش آن در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی دموکراتیک (پیمایشی در بین دانشجویان دانشگاه تهران)»، *پژوهش‌نامه علوم سیاسی*، س ۹، ش ۴.

عابدی جعفری، حسن و محمد مرادی (۱۳۸۴)، «بررسی رابطه بین هوش عاطفی و رهبری تحول‌آفرین»، *نشریه دانش مدیریت*، ش ۷۰.

فاضلی، محمد و میترا کلانتری (۱۳۹۱)، «ارزش‌های دموکراتیک نسل‌ها: مطالعه موردی در شهر ساری»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، س ۱۳، ش ۱ و ۲.

فیضی، طاهره و سعید عابدینی (۱۳۸۹)، «بررسی رابطه هوش هیجانی و سرمایه اجتماعی (مطالعه موردی)»، *پژوهش‌نامه اقتصاد و کسب‌وکار*، دوره ۱، ش ۱.

قاسمی، وحید، فریدون وحید، و گیسو یزدخواستی (۱۳۸۹)، «تحلیلی بر هوش فرهنگی و الگوهای تقویت آن»، *فصل‌نامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر*، س ۴، ش ۹.

محمدزاده، کمال (۱۳۹۳)، *بررسی رابطه بین هوش فرهنگی و عملکرد مدیران مدارس*، پایان‌نامه دکتری برنامه‌ریزی درسی، شیراز: دانشگاه شیراز.

مرتضوی، سعید، شمس‌الدین ناظمی، و صادق محمودی فخرآباد (۱۳۸۴)، «بررسی رابطه بین هوش عاطفی و سبک رهبری: (تحول بخش - مبادله‌ای)»، *مدرس علوم انسانی*، دوره ۹، ش ۳، پیاپی ۴۲.

Almond, Gabriel (1956), "Comparative Political Systems", in: *Political Behavior: A Reader in Theory and Research*, H. Eulau, S. J. Eldersveld, and M. Janowitz. Glencoe (eds.), IL: Free Press.

Almond, Gabriel A. and Sidney Verba (1963), *The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations*, USA: Princeton University Press.

Ang, Soon and Linn Van Dyne (2008), *Handbook of Cultural Intelligence: Theory, Measurement, and Applications*, New York, USA: M. E. Sharpe, Inc., 80 Business Park Drive, Armonk.

Ang, Soon, Linn Van Dyne, and M. L. Tan (2011), "Cultural Intelligence", in: *Cambridge Handbook on Intelligence*, R. J. Sternberg and S. B. Kaufman (eds.), New York: Cambridge Press.

Bobbio, Norberto (1987), *The Future of Democracy: A Defense of the Rules of the Game*, Minneapolis, MN: University of Minnesota.

- Dahl, R. A. (1971), *Polyarchy: Participation and Opposition*, New Haven, CT: Yale University Press.
- Diamond, Larry, Juan Linz, and Seymour Martin Lipset (eds.) (1990), *Politics in Developing Countries, Comparing Experiences with Democracy*, Boulder, CO: Lynne Rienner.
- Earley, P. C. and S. Ang (2003), *Cultural Intelligence: An Analysis of Individual Interactions Across Cultures*, Palo Alto, CA: Stanford University Press.
- Eckstein, Harry. (1988). "A Culturalist Theory of Political Change", *American Political Science Review*, vol. 82, no. 3.
- Goleman, Daniel (1995), *Emotional Intelligence: Why It Can Matter More Than IQ*, New York: Bantam Books.
- Goleman, Daniel (1998), *Working with Emotional Intelligence*, USA: Bantam Books.
- Gorodnichenko, Yuriy and Gerard Roland (2015). "Culture, Institutions and Democratization", *National Bureau of Economic Research Working Paper Series*, Paper no. 21117, Cambridge: MA.
- Inglehart, Ronald (2000), "Culture and Democracy", in: *Culture Matters: How Values Shape Human Progress*, L. E. Harrison And S. Huntington (eds.), New York: Basic Books.
- Inglehart, R. and C. Welzel (2003), "Political Culture and Democracy: Analyzing Cross-Level Linkages", *Comparative Politics*, vol. 36, no. 1.
- Inglehart, Ronald and C. Welzel (2005), *Modernization, Social Change and Democracy*, London: Cambridge University Press.
- Inglehart, Ronald and C. Welzel (2009), *Political Culture, Mass Beliefs, and Value Change, in Democratization*, Hearper and Etc: Oxford University Press.
- Lipset, S. M. (1994), "The Social Requisites of Democracy Revisited", *American Sociological Review*, vol. 59, no. 1.
- Mayer, J. D. and P. Salovey (2000), "Educational Policy and Emotional Intelligence", *Journal of Educational Psychology Review*, vol. 12, no. 2.
- Mouffe, Chantal (1989), "Radical Democracy: Modern or Postmodern", *Social Text*, Paul Holdenberge (trans.), no. 21.
- Ng, Kok-Yee, Linn Van Dyne, and Soon Ang (2009), "From Experience to Experiential Learning: Cultural Intelligence as A Learning Capability for Global Leader Development", *Academy of Management Learning & Education*, vol. 8, no. 4.
- Putnam, Robert (2002), *Democracy in Flux, The Evaluation of Social Capital in Contemporary Society*, Oxford University Press.
- Pye, Lucian W. (1965), Introduction to: *Political Culture and Political Development*, L. Pye and S. Verba (eds.), Princeton: Princeton University.
- Rose, R., W. Mishler, and C. Haerpfer (1998), *Democracy and its Alternatives: Understanding Post-Communist Societies*, Cambridge: Polity Press.
- Schawbel, Dan (2014), "Daniel Goleman on Leadership and The Power of Emotional Intelligence": <<http://www.Web.archive.org>. Retrieved 2014-03-07>.
- Tessler, Mark and G. A. O. Eleanor (2009), *Democracy and the Political Culture Orientations of Ordinary Citizens: A Typology for the Arab World and Beyond*, Blackwell Publisher Ltd.

- Van Dyne, Linn, Soon Ang, Kok Yee Ng, Thomas Rockstuhl, Mei Ling Tan, and Christine Koh (2012), "Sub-Dimensions of the Four Factor Model of Cultural Intelligence: Expanding the Conceptualization and Measurement of Cultural Intelligence", *Social and Personality Psychology Compass*, vol. 6/4.
- Vanhanen, Tatu (2003), *Democratization: A Comparative Analysis of 170 Countries*, London: Routledge.
- Weingast, Barry R. (1997), "The Political Foundations of Democracy and the Rule of Law", *American Political Science Review*, vol. 91, no. 2.
- Weisinger, H. (1998), *Emotional Intelligence at Work: The Untapped Edge for Success*, San Francisco: Jossey-Bass.
- Wucherpfennig, Julian and Franziska Deutsch (2009), "Modernization and Democracy: Theories and Evidence Revisited", *Living Reviews in Democracy*, First Published: September 2009, Most Recent Version Available at: <<http://www.livingreviews.org/lrd-2009-4>>.
- Young, Iris Marion (2000), *Inclusion and Democracy*, UK: Oxford University Press.